

بخش دوم

پیوندیهودیان

با فرهنگ ایران زمین



پروفسور امنون نتصر در این  
بخش از گفت و گوها به  
بیان پیشینه تاریخی یهودیان  
ایران و سهم فرهنگی آنان  
در این سرزمین می پردازد

## گفت و گوی هیت و ششم

# یهودیان ایرانی، رهگشایان آموزش فرهنگ فارسی در اروپا بوده اند



دو برگ از کتب پزشکی قدیمی که پانویسی هائی نیز در اطراف آنها دیده می شود

پرسش - در کنار ادیبان یهودی که شعر می سرودند، و در گفت و گوهای پیشین شماری از آنان را معرفی کردید، بی تردید افراد با ذوقی نیز در میان یهودیان ایران وجود داشتند که مطالب خود را به نثر می نوشتند. مایلیم درباره آن ها بشنویم.

پاسخ - اخیرا نوشته فردی را به نام مَشه ییشاع (משה יישיע Moshe Yisha) میخواندم که خاطرات او از دوران سفر به ایران در سال ۱۹۴۳ می باشد. این فرد که یک یهودی مقیم سرزمین اسرائیل در آن دوران بود، به تهران رفته بود تا به آوارگان یهودی که در جریان جنگ جهانی دوم از لهستان و از چنگال آلمان نازی گریخته و به ایران پناهنده شده بودند و ملت میهمان نواز ایران آنان را با آغوش باز پذیرفته بود، کمک کند و یاری برساند.

او می نویسد که "ایران بدون شعر وجود ندارد" و اضافه می کند که "اگر اسرائیلی ها خیابان های شهرهای خود را به اسم انبیاء نامگذاری می کنند، و آن را به نام یسعیا و ارومیا و عاموس

و دیگر انبیاء می خوانند، در ایران بهترین خیابان ها را سعدی و حافظ و فردوسی و خیام نام می نهند.

شعر و شاعری تا این حد برای جامعه ایران اهمیت دارد و برای یهودیان ایران نیز شعر اهمیت بسیار داشته و بخش جدائی ناپذیری از فرهنگ آنان بوده و هست، زیرا آنان نیز در ایران بزرگ شده اند و پیرو همان فرهنگ و جامعه هستند.

با این همه، همان گونه که پرسیدید، بله یهودیان ایرانی به موازات شعرگوئی، مطالبی نیز نوشته اند که به نثر است. ولی در همان حال باید تاکید کنیم که بسیاری از این نوشته های منثور حول و حوش تفسیر تورات نگاشته شده است.

واژه "تفسیر" خود واژه جالبی است، زیرا یک یهودی ایرانی وقتی این واژه را به زبان می آورد، همیشه منظورش خود تفسیر و توضیح نیست، و گاهی منظور ترجمه کلام به کلام مطالب کتاب مقدس است.

کتاب مقدس برای یهودیان آن قدر اهمیت داشته و دارد، و جنبه الهی آن در آن میزان مهم بوده که وقتی به ترجمه کردن کتاب تورات می پرداخته اند، به شدت می کوشیدند که بسیار دقیق انجام گیرد - حتی اگر جمله بندی آن ها با قواعد و شیوه نگارش پارسی تطبیق نمی داشت.

به عنوان مثال، جمله نخستین صحیفه نخستین تورات که "پیدایش" نام دارد، به فارسی امروزی چنین خوانده می شود: "پروردگار در ابتدا آسمان و زمین را آفرید". ولی یک یهودی ایرانی بیم داشت که اگر جمله را به شیوه فارسی سلیس بنویسد، از متن منحرف شود و برگردان دقیق ارائه ندهد. از همین رو او به ترجمه تحت اللفظی می پرداخت و می نوشت "در ابتدا آفرید خداوند مر آسمان و مر زمین" - و این در حالی که عبری یک زبان سامی است که فعل یا اول جمله می آید و یا بلافاصله پس از فاعل قرار می گیرد، ولی در فارسی فعل در آخر جمله می آید.

تفاوت دیگر آن است که علامت مفعول صریح که در فارسی "را" می باشد، در عبری پیش از خود کلمه می آید و به جای "کتاب را" می گویند "را کتاب". بنابراین دقت ترجمه در حدی بود که می نوشتند "خداوند مر آسمان و مر زمین" به جای "خداوند آسمان ها و زمین را (آفرید)". یهودیان می دانستند که در زبان فارسی واژه ای به مفهوم "را" وجود دارد و آن "مر" است و از آن استفاده می کردند تا آن را در همان جایی بیاورند که "را" در متن عبری آمده است.

"تفسیر" در میان یهودیان ایرانی یک مفهوم دیگر نیز داشت و به ترجمه هائی اطلاق می گردید که پیرامون آن واقعاً تفسیرهائی نیز افزوده می شد. مثلاً اگر ترجمه قرآن به قلم قمشه ای را دیده باشید، او گاهی پرانتز باز می کند و معنی و مفهوم آن آیه قرآنی را می آورد. یهودیان نیز کارهای مشابهی دارند که آن را "تفسیر" می خوانند.

مطلب جالب دیگر آن که گاهی یهودیان هر چه را که به فارسی نگاشته شده و حتی اگر شعر ترجمه شده باشد (که ترجمه شعر کار آسانی نیست)، باز هم "تفسیر" می خوانده اند.

بسیاری از دست نوشته های نثر یهودی که در اختیار داریم، حول و حوش همین موضوع است - از جمله ترجمه کتاب تلمود و رشته مطالب مذهبی که "میدراش" نامیده می شود و بیشتر جنبه داستانی و روایتی دارد، همگی به نثر نوشته شده است. ولی در کنار آن ترجمه مطالب دینی دیگری نیز وجود دارد که توسط یهودیان نقاط مختلف دنیا نگاشته شده است.

همچنین یک رشته آثار نثر دیگر هست که من در یکی از گفت و گوهای پیشین به آن اشاره کردم و آن ها را "کتاب های بیرونی" خواندیم که جنبه نیمه دینی دارد ولی در مجموعه کتاب مقدس یهود و یا کتب مقدس مسیحیان گنجانیده نشده است.

یکی از موضوع هائی که ممکن است دانستن آن جالب باشد این است که یکی از ترجمه ها در سال ۱۵۴۶ توسط یک پزشک یهودی ایرانی در شهر استانبول ترکیه به چاپ رسید. در آن ایام چاپ سنگی معمول بود. در این نسخه در کنار متن تورات که به زبان عبری نگاشته شده، و در حواشی صفحه، هم به "فارسیهود" (زبان فارسی به خط عبری) نوشته اند و هم ترجمه عربی تورات را گنجانیده اند.

این کتاب به اروپا رسید و شماری از مسیحیانی که مایل به انجام تحقیقات بیشتر درباره تورات بودند به فراگرفتن زبان فارسی پرداختند. برخی پژوهشگران بر این باورند که چاپ این تفسیر و رسیدن آن به اروپا موجب آموزش منظم و پایه ای برای زبان پارسی در آن قاره گردید. مبتکر انجام این رسالت طاووس بن یعقوب بن یوسف نام داشت و همان گونه که گفتم یک پزشک ایرانی بود.

**پرسش - آیا مفهوم سخنان شما آن است که یهودیان ایرانی پل ارتباطی بودند برای رسیدن فرهنگ ایرانی به اروپا؟**

**پاسخ -** بله، در این مورد تردیدی وجود ندارد، مگر آن که پژوهشگران تازه ای بیایند و با دلیل و منطق این ارزیابی را رد کنند. ولی تا امروز که ما این گفت و شنود را انجام می دهیم با قاطعیت می توان گفت که رهگشای آموزش بنیادین زبان پارسی در اروپا همین تفسیر بوده که به آن اشاره کردیم. پیرامون کتاب ها و تفسیرهائی که در مورد تلمود (کتاب پرحجم شریعت یهود) به زبان فارسی و به خط عبری نگاشته شده، می توان حتی یک سال تمام سخن گفت و مطالب دیگری نیز هست.

**پرسش - ولی صرفنظر از مطالب دینی که توسط اندیشمندان یهودی ایرانی نگاشته شده، آیا آثار نثر غیردینی هم وجود دارد؟**

**پاسخ -** اجازه بدهید به دو موضوع دیگر اشاره کنم و سپس به پرسش شما پردازم. از مطالب مورد بحث در نوشتار یهودی ایرانی، یکی هم "هالاخا" (Halacha הלכה) می باشد که به مفهوم دستورات و آداب دینی است. فردی که می خواهد بر طبق آئین های یهودی رفتار

کند و مراسم ختنه و ازدواج و کفن و دفن و دیگر آداب یهودی را رعایت کند، باید شریعت یهود را بداند.

برای آن که یهودیان ایرانی از متن هلاخا آگاهی داشته باشند، این فرامین و دستورات به زبان فارسی ترجمه گردیده و به خط عبری نگاشته شده و در اختیار باورمندان قرار گرفته است. این نوع کتاب نیز در بین یهودیان بسیار زیاد است.

نوع دیگری از کتاب های دینی یهود که در دسترس یهودیان ایرانی نیز قرار داشته و دارد "سیدور" (סידור Sidur) نامیده می شود که مجموعه نیایش ها و دعاهائی است که هر روز و هر هفته و هر ماه، و یا در هنگام مراسم ویژه خوانده می شود. سیدور نیز به نثر فارسی ترجمه شده است.

و اما می پردازیم به پرسش شما: بسیاری از مطالبی که جنبه دینی ندارد، مانند داستان ها، قصه ها و معماها، احکام نجوم و واژه نامه هائی که در یکی از گفتارهای پیشین به آن اشاره کردم، به صورت کتاب در آمده است. کتاب های پزشکی به زبان فارسی که توسط یهودیان نگاشته شده بسیار زیاد است. در مورد طب، شاید بهتر از من بدانید که از دو سو وارد ایران شد، یکی از راه هندوستان و دیگری از طریق یونان. در دانشگاه جندی شاپور طب تدریس می شده و اصولاً این دانش در ایران بسیار قوی بوده است زیرا از همه جا آن را گرد می آوردند. همگان می دانند که حکیم های یهودی طبای بسیار خوبی بوده اند.

در دربار شاهان، در بسیاری از کشورهای جهان حکیمان و پزشکان اکثراً یهودی بودند. در ایران نیز در مورد بسیاری از سلسله های سلطنتی همین بوده است - گرچه شوربختانه ما همیشه اسناد و اطلاعات لازم را در اختیار نداریم. ولی وقتی می گویند مثلاً حکیم یحزقل خوانساری از چهارده پشت حکیم بوده، نشان می دهد که آن ها حتی پیش از خاندان صفوی در ایران به کار طبابت مشغول بوده اند.

در دوران قاجار و پس از آن ما دقیقاً می دانیم که کدام یک از طبای یهودی در دربار خدمت می کرده اند. مثلاً همین حکیم یحزقل در دربار محمد شاه قاجار خدمت می کرد. در دربار مظفرالدین شاه و ناصرالدین شاه و حتی در دربار رضاشاه نیز پزشکان یهودی خدمت می کردند و از شهرت بسیار برخوردار بودند.

چند سال پیش در کتاب سفرنامه کوچک یک سیاح اروپائی به نام افرائیم نیمارک (Ephraim Neumark) که در دوره ناصرالدین شاه دیدارهایی از ایران و افغانستان و نقاط دیگر داشته است خواندم که حکیمان یهودی در ایران احترام بسیار دارند و مسلمانان به آنان خیلی احترام می گذارند.

اگر دورانی در تاریخ ایران بوده (و واقعاً بوده) که یهودی حق نداشته سوار اسب شود و فقط می توانسته از الاغ استفاده کند، حکیم یهودی حق سوار شدن بر اسب را داشته است - و نه فقط این، بلکه پادشاه خدمتکاری را به خانه آن حکیم می فرستاده که افسار اسب را به دست گیرد و آن حکیم یهودی را با عزت و احترام به دربار بیاورد.

نیمارک در خاطرات خود می نویسد که همین حکیمان یهودی بودند که به خاطر احترام و عزت بسیاری که از آن برخوردار می شدند، می توانستند به همکیشان یهودی خود، که همیشه با مشکل و مصیبت و فشار و تهدید روبرو بودند، بسیار کمک کنند. از این رو، خود یهودیان نیز به حکیم های خویش بسیار احترام می گذاشتند.

این حکیم ها انسان های دانشمند و فاضلی بودند و در خانه آن ها کتابخانه وجود داشت که علاوه بر کتب پزشکی، کتاب هائی چون "کفایت منصورى" و "قانون" ابن سینا و "ذخیره خوارزمشاهی" و کتب دیگر نیز قرار داشته است.

در دهه هفتاد میلادی (قرن بیستم) که من به ایران می رفتم، از زبان حاخام یدیدیا شوفط روحانی اعظم یهودیان ایران شنیدم که یک یهودی اتریشی در سال های چهل میلادی، یعنی سی سال پیش از سفر من به تهران، یک کتاب "قانون" ابن سینا را که به خط عبری و به زبان فارسی نوشته شده بود خریداری کرد و با خود از ایران خارج ساخت.

یهودیان بسیاری از کتاب ها را که در رشته طب نگاشته شده بود به خط عبری در می آوردند. ولی به رونویسی بسنده نمی کردند و در همان حال تجربیات خود را در حاشیه کتاب و یا در ضمیمه به این کتاب می افزودند. مثلاً در کتاب "ذخیره خوارزمشاهی" اگر می خوانیم که درمان فلان درد یا بیماری چگونه باید انجام گیرد، در همان حال طبیب یهودی نیز اطلاعات و تجربیات خود را در این باره، در حاشیه آن صفحه و یا به صورت ضمیمه به آن اضافه کرده است.